

# تربیت عقلانی در روش تعلیمی خضر علیه السلام (با محوریت آیات ۶۰-۸۲ سوره ی کهف)

## چکیده

تعلیم و تربیت با رشد و کمال انسان و زندگی شایسته‌ی او سروکار دارد. به سبب آنکه انسان موجودی با نگرش عقلانی است، لازم است که تربیت او نیز بر اساس تفکر و تعقل صورت پذیرد. بر این اساس، این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از سیره‌ی حضرت خضر، درصدد پاسخگویی به این پرسش است که روش تعلیمی حضرت خضر بر مبنای تربیت عقلانی چگونه تبیین می‌شود. نتایج پژوهش بیانگر این است که در روش تعلیمی حضرت خضر بر نکات ظریفی تأکید شده است که می‌توان از آن به‌عنوان روش مناسبی برای علم‌آموزی استفاده کرد؛ از جمله این‌که ابتدا در همسفر خود نیازسنجی کرده است و در ادامه، طرح موضوع و بیان سؤال را با مثال‌های عینی و متعدد به تصویر کشیده و برای همراه خود، ارزیابی با رعایت اصل آسان‌گیری را مطرح کرده و علم و حکمت را خودش تبیین نموده و سپس از همسفر خود جدا شده است؛ اما در عین حال به تمام سؤالات او پاسخ گفته و در نهایت، موضوع کلاس را به سایر موارد مشابه در زندگی تعمیم داده است.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۱۳

از صفحه ۳۷ تا صفحه ۵۰

علی‌رضا زکی‌زاده‌رنانی

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث،

دانشکده علوم قرآن و حدیث،

دانشگاه علامه مجلسی

a.zakizadeh@ymail.com

مینا ابراهیم نجف‌آبادی

دانشجوی دکتری (سطح چهارم) تفسیر

تطبیقی، موسسه آموزش عالی

فاطمه الزهراء (س)، خوراسگان اصفهان.

(نویسنده مسئول).

m.abraham.esf@gmail.com

## کلید واژه:

تربیت، تربیت عقلانی، خضر،

روش علم‌آموزی، عقل، موسی

## مقدمه

دین اسلام، فطری است و تمام قوا و نیروهای انسانی را محترم می‌شمرد و به روشی صحیح و به دور از افراط و تفریط، آن‌ها را پرورش می‌دهد؛ به همین سبب، نیروی عقل را با ارزش معرفی و آن را در راه خیر و نیکی تربیت می‌کند (حجتی، ۱۳۵۷، ص ۵۷). اسلام مکتبی الهی است و تعلیم و تربیت در این مکتب جنبه‌ی دینی و معنوی و همگانی دارد. تعلیم و تربیت قرآنی، انسان را از مرزهای طبیعت‌گرایی فراتر می‌برد و به سوی خداوند می‌کشاند و عقل و عمل را ملاک یافتن حقیقت و ضابطه رستگاری می‌داند (شریعتمداری، ۱۳۸۰، ص ۳۳). بدین روی، پرورش بُعد عقلانی و فکری می‌تواند انسان را از لغزشگاه‌ها مصون دارد. بر این اساس، باید بعد عقلانی را تقویت کرد و با روش‌های آن از جمله روش تعلیمی آشنا شد. تربیت عقلانی به معنای کاربرد دستورات عقلی و تعقل در زندگی، از اهداف مهم تعلیم و تربیت محسوب می‌شود. آموختن یکی از روش‌های تربیت و تکمیل عقل نظری است؛ عقلی که هم‌چون گوهری بالقوه در صدف جان انسان به ودیعه گذاشته شده است و باید با شیوه‌ها و ابزارهای گوناگون از جمله علم آموزی تحقق یابد و به کمالات نظری و عملی خود برسد. در این میان، نهضت تربیتی اسلام در عرصه تعلیم، برای انسان، الگوهایی لایق و متخلق و برخوردار از فضیلت ارائه داده است. اهمیتی که قرآن برای دانش و یادگیری قائل شده است، ضرورت ارائه‌ی روش و استخراج متدی الهی را برای آموزش به ذهن آدمی متبادر می‌سازد؛ زیرا در بیان دین و مکتب قرآن، واژه‌ی تعلیم، به نوعی از ابتدای خلقت انسان مطرح و عنوان شده است (بقره، ۳۱-۳۲). برنامه و محتوای آموزشی باید به‌گونه‌ای طراحی شود که زمینه‌ی فعالیت ذهنی و عقلانی را فراهم سازد؛ زیرا عمل انسان پیرو عقل اوست و هرگاه شناخت عقلانی مختل شود، مسیر زندگی انسان گرفتار کجی و انحراف خواهد شد؛ بدین روی تربیت دینی باید چهره‌ی عقلانی داشته باشد تا انسان‌هایی تربیت شوند که از روی دانش، اندیشه و خردورزی به‌سوی کمال مطلوب خود، که همان قرب الی الله است، قدم بردارند. از جمله سرگذشت‌ها و داستان‌هایی که در قرآن کریم بر اساس تربیت عقلانی مطرح شده است داستان ملاقات حضرت خضر و موسی است. در این داستان که در آیات ۶۰-۸۲ سوره مبارکه‌ی کهف بدان اشاره شده، حضرت موسی به دستور جبرئیل، به کنار صخره‌ای می‌رود تا با شخصیتی که عالم‌تر از آن حضرت است، ملاقات کند و از علم او بهره‌جوید؛ به همین سبب، این نوشتار در پی آن است تا با تفحص در سلوک رفتاری یکی از الگوهای الهی، یعنی حضرت خضر و بهره‌مندی از روش تعلیمی ایشان با رویکرد عقلانی، یکی از موضوعات مطرح در جامعه بررسی شود تا روشن گردد که بر اساس روش تعلیمی حضرت خضر چه نوع تربیتی، عقلانی- الهی است و چگونه می‌تواند برای انسان‌ها راه‌گشا باشد.

## پیشینه‌ی پژوهش

جستجوی نگارنده بیانگر آن است که درباره‌ی داستان مذکور، آثاری با نگرش‌های گوناگون منتشر شده است؛ هم‌چون مقاله‌ی «جستاری در تربیت عقلانی؛ واکاوی دیدگاه قرآن و اندیشه امام خمینی» تألیف علی‌رضا فقیهی و نسرین ترکاشوند که اشاره‌ای گذرا به مبحث تربیت عقلانی در قرآن و تطبیق آن بر اندیشه امام خمینی، رویکرد اصلی نویسندگان بوده است. مقاله‌ی «نکات اختلافی داستان موسی و خضر در

دیدگاه فریقین» نوشته‌ی مهیار خانی‌مقدم و ابراهیم ابراهیمی، پیشینه‌ی دیگر این مبحث است که البته نویسندگان، تنها به ذکر نکاتی از منظر مفسران شیعه و سنی پرداخته‌اند و رویکرد تعلیمی بر پایه عقلانیت، مدنظر ایشان نبوده است. مقاله‌ی «اسمای حسناى الهی در قرآن کریم و دلالت‌های تربیتی آن در بعد عقلانی» از عباس‌علی رستمی‌نسب، مسعود اخلاقی و علی حمدالله‌زاده‌گل است که عنوان مقاله گویای تفاوت آن با نوشتار حاضر است. گفتنی است که در موارد ذکر شده، اکثر پژوهش‌ها از نظرگاه حضرت موسی نوشته شده و کمتر از نگاه حضرت خضر مورد بررسی قرار گرفته است و پژوهش‌هایی که به صورت جامع، روش تعلیمی حضرت خضر را بر اساس تربیت عقلانی، دسته‌بندی و تحلیل کنند، یافت نشد.

## الف. مفهوم‌شناسی

جهت روشن شدن مفاهیم کاربردی در این پژوهش ابتدا به بیان واژه‌های اساسی و دخیل در آن می‌پردازیم:

۱. عقل: در یک تقسیم‌بندی کلی، معانی عقل از نظر لغت عرب، به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول شامل «منع»، «امساک»، «نهی»، «حفظ کردن» و «جلوگیری» است. اعراب، معانی این دسته را «عقل» می‌نامند؛ زیرا صاحبش را از انحراف باز می‌دارد. دسته‌ی دوم شامل معانی «ربط دادن»، «نسبت دادن»، «بستن» است (کرمانی، ۱۳۹۱، ص ۱۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۴۵۸). گفتنی است اصل «عقل» به معنای بند کردن و بازایستادن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۶۳۰). اصطلاحات دیگری مترادف با عقل، در متون اسلامی ذکر شده است که هر یک از این واژه‌ها، به سبب تناسب و ارتباط خاصی که با این کلمه دارد، در جایگاه واژه‌ی «عقل» به کار برده شده است؛ از جمله:

واژه‌ی «نهی» در آیه‌ی «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى» (طه، ۵۴) که عقل به سبب جنبه عملی‌اش و از آن حیث که انسان را از ارتکاب قبايح بازمی‌دارد (جوهری، ۱۳۷۶ق، ص ۱۱۴۷)، «نهی» نامیده می‌شود. و واژه‌ی «حجر» در آیه‌ی «هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِّذِي حِجْرٍ» (فجر، ۵) که عقل، از آن‌رو که اطراف نفس را سنگ‌چین می‌کند و آن را در دژ استوار خویش محفوظ نگه می‌دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۰۷)، «حجر» نامیده می‌شود.

همچنین واژه‌ی «لب» در آیه‌ی «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (آل‌عمران، ۱۹۰)؛ واژه «لب» یکی از تعابیر بلندی است که در قرآن برابر با عقل به کار برده شده است که به حقیقت ناب و خالص هر شیئی گفته می‌شود (انیس و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۱۷۲۹). و واژه‌ی «قلب» در آیه‌ی «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُوا لَهُمْ قُلُوبًا يَعْقِلُونَ بِهَا» (آل‌عمران، ۴۶) که قلب، از جمله واژگانی است که در قرآن، به معنای «عقل» به کار رفته است و مراد از آن، مرکز باطنی ادراکات حضوری و شهودی و فهم و شعور وجودی انسان است. پس تعبیر قرآن از قلب به معنای مرکز تعقل انسان است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۴۸).

همچنین واژه‌ی «روح» در آیه‌ی «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» (اسراء، ۸۵) و درک معنای «عقل» از واژه‌ی «روح» به سبب سرچشمه و اصل حیات نفوس عالی و سافل است (دانش شهرکی، ۱۳۸۷، ص ۶۹ و ۷۳). و واژه‌ی «امر» در آیه‌ی «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» (اعراف، ۵۴) که در قرآن کریم در برخی موارد، واژه‌ی

«امر» را به معنای عالم عقول و ممکنات مجرد به کار رفته است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۴۶).  
و واژه‌ی «قلم» در آیه‌ی «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» (القلم، ۱-۲) و از آن جهت که خداوند علوم و حقایق را به واسطه‌ی قلم بر لوح‌های نفسی قضایی و قدری به تصویر می‌کشد و کلمات الهی و سایر ممکنات را به واسطه‌ی عقل خلق می‌کند (صدرالمتالهین، ۱۳۹۱ق، ص ۲۱۷)؛ بدین روی، قرآن کریم از عقل تکوینی به‌عنوان قلم یاد کرده است.

در این پژوهش، عقل به منزله‌ی راه و روشی است که با استفاده از آن، می‌توان به درجات متعالی و هدف غایی قرب الهی دست یافت تا با پیمودن این راه، سالک قادر به حل مسائل خویش باشد.

۲. تربیت: این واژه بر پرورش دادن استعداد‌های انسانی دلالت دارد و از ریشه‌ی «ربو» به معنای زیادت و فزونی و رشد و برآمدن مشتق شده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۱۲۶). مشتقات این ریشه نیز همگی این معنا را دارند؛ ازجمله: «ربو» که نفس عمیق و بلند را می‌گویند که موجب برآمدن سینه است؛ «ربا» رشد نو را شامل می‌شود که افزودن سرمایه از راه غیرشرعی را می‌رساند و بر اساس بیان راغب «رب»، در اصل، به معنای تربیت و پرورش است؛ یعنی ایجاد کردن حالی پس از حالت دیگر در چیزی تا به حد کمال خود برسد (راغب، ۱۴۱۲ق، ص ۱۸۴)؛ بر این اساس، تربیت، پرورش دادن و استعداد‌های درونی بالقوه را به فعلیت رساندن (مطهری، ۱۳۸۹ الف، ص ۵۷) و کاربرد آن در اموری همانند فرزند و زراعت است که قابلیت رشد و نمو داشته باشد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۲۸).

۳. تربیت عقلانی: مکاتب تعلیم و تربیت تعاریف متعددی از تربیت عقلانی بیان داشته‌اند (مطهری، ۱۳۸۹ب، ج ۲۱، ص ۲۳۹) که تعریف برگزیده‌ی آن به معنای مهیا کردن مقدمات برای پرورش قوه عاقله، جهت رسیدن به قرب الهی است. سعید بهشتی با تکیه بر نهج‌البلاغه، تربیت عقلانی را چنین توصیف می‌کند: «مجموعه تدابیر و روش‌های منظم و سازمان‌یافته که موجبات رشد و پرورش عقل در دو جنبه نظری و عملی، در جهت دستیابی به اهداف کلی «علم و ایمان و عمل» و رسیدن به هدف غایی «قرب الهی» را مهیا می‌کند» (بهشتی، ۱۳۹۲، ص ۵۲). پس تربیت عقلانی مجموعه‌ای از تدابیر و اعمالی است که به‌طور منظم و سازمان‌یافته موجبات رشد و پرورش عقل را در دو جنبه نظری و عملی، آن‌هم در جهت دستیابی به هدف‌های مطلوب، فراهم می‌آورد.

۴. روش‌های تربیت عقلانی: روش، طریقه و شکل اجرایی کار را معین می‌کند. مراد از روش در این مورد، راه و طریقه‌ای است که عمل تربیتی را، منظم و در نیل به هدف هدایت می‌کند. روش‌های تربیتی راهکارهایی هستند که با توجه به شناخت مبانی و جهت حصول به هدف و یا اهداف تربیتی مشخص، شناسایی و به‌کار گرفته می‌شود (رستمی‌نسب، ۱۳۸۸، ص ۱۱۷). به‌عبارت دیگر، روش، راه و طریقه‌ای است که میان اصل و هدف، امتداد دارد و عمل تربیتی را منظم و موصول به هدف می‌کند (هوشیار، ۱۳۷۴، ص ۲۲). روش‌های تربیت عقلانی در قرآن کریم متعدّدند؛ از جمله: تزکیه (فاطر، ۸)، تعلیم حکمت (مائده، ۳۱)، عبرت‌آموزی (آل‌عمران، ۱۳)، استفاده از حواس پنج‌گانه (بقره، ۱۱۵ و ۲۸۲؛ آل‌عمران، ۶۳؛ نور، ۴۱)، مقایسه، تفکر، تعقل، سیر و سیاحت (فاطر، ۴۴)، پند و یادآوری، ذکر، بیان (نساء، ۱۴۸؛ مائده، ۷)، پرسش و پاسخ (بقره، ۲۱۵)، و تعلیم و علم‌آموزی (کهف، ۶۰-۸۰) که در این نوشتار روش علم‌آموزی بررسی می‌شود.

## ب. روش تعلیمی حضرت خضر با رویکرد تربیت عقلانی

عقل و علم اگرچه بر یکدیگر تأثیر دارند؛ اما لزوماً با گسترش معلومات، عقل انسان شکوفا نمی‌شود، بلکه علوم باید در پرتو فطرت الهی قرار گیرد و هدایت شود. علم در صورتی می‌تواند مفید باشد که تحت سلطه عقل فطری قرار گیرد. «عقل فطری» توانایی و بینشی است که خدا در وجود انسان قرار داده است تا به واسطه‌ی آن هدایت شود (هاشمی خوبی، ۱۴۰۰ق، ج ۲۱، ص ۴۲۲)؛ لذا روش مؤثر در همه‌ی امور، همراهی علم و عقل است و از جمله کسانی که توانست در روش علم‌آموزی خود، این دو عنصر را همگام کند، حضرت خضر علیه‌السلام بود؛ زیرا مبنای روش تعلیمی خود را، تربیت عقلانی قرار داد. اقسام روش‌های تعلیمی حضرت خضر<sup>(ع)</sup> در تربیت عقلانی را می‌توان در موارد ذیل یافت:

### ۱. نیازسنجی

نیازسنجی عبارت است از شناسایی نیازها (فاصله میان آنچه هست و آنچه باید باشد) و درجه‌بندی آنها به ترتیب اولویت و انتخاب نیازهایی که باید کاهش یابد و حذف شود (مشایخ و بازرگان، ۱۳۷۴، ص ۱۶۳؛ بابایی، ۱۳۷۸، ص ۱۰). نیازسنجی در زمینه‌ی تعلیم و تربیت، فرآیند جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات است که منجر به شناسایی نیازهای افراد، گروه‌ها، مؤسسات، جامعه می‌شود (فتیحی و اجارگاه، ۱۳۸۸، ص ۲۵-۳۱)؛ بر این اساس نیازسنجی کاربرد فزونی است که بتوان به کمک آنها اطلاعات مناسب را درباره‌ی نیازها گردآوری کرد و به الگوی نیازها و خواسته‌های فرد، گروه و جامعه دست‌یافت.

حضرت خضر نبی که رحمتی از جانب خدا معرفی شده: «رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا» (کهف، ۶۵) (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۷۴۶) و دارای علم لدنی بود: «عَلَّمْنَاهُ مِنَ لَدُنَّا عِلْمًا» (کهف، ۶۴). می‌دانست که حضرت موسی<sup>(ع)</sup> از علم ولایت و اسرار غیب آگاه نیست (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۷۳) و همراهی با او برای انسانی که به این مرتبه از علم نرسیده است، سخت است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۲۶۴)؛ زیرا این دو شخصیت تفاوت‌هایی باهم داشتند؛ از جمله: حضرت موسی<sup>(ع)</sup> مأمور به ظاهر احکام بود و حضرت خضر<sup>(ع)</sup> مأمور به اصلاح باطنی؛ این مرد عالم به ابوابی از علوم احاطه داشت که مربوط به اسرار باطن و عمق حوادث و پدیده‌ها بوده است، در حالی که حضرت موسی<sup>(ع)</sup> نه مأمور به باطن بود و نه از آن آگاهی چندانی داشت و در چنین مواردی، بسیار می‌شد که چهره‌ی ظاهر حوادث با آنچه در باطن و درون آنها بود، متفاوت باشد و چه بسا ظاهر آن بسیار زنده و یا ابلهانه تلقی می‌شد، در حالی که در باطن، بسیار مقدس، حساب‌شده و منطقی است (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۷۷)؛ از این رو، خداوند حضرت خضر<sup>(ع)</sup> را به‌سوی او فرستاد تا علمی را که او نمی‌دانست، به او بیاموزد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۷۵۳)؛ زیرا او علمی از نزد خدایش داشت که آگاه بر اسرار جهان و رموز حوادث بود (رضایی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۴۱۹). اگرچه حضرت موسی<sup>(ع)</sup> از انبیای اولوالعزم و صاحب تورات بود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۴۳)؛ چون در دل او خطور کرده بود که واجد تمام علوم است و ممکن بود از این راه، غروری بر او عارض شود (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۳۲)؛ خداوند خواست به او بفهماند که شخص به هر مرتبه‌ای از علم و دانش برسد، باز هم واجد تمام علوم نیست «... وَ فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ» (یوسف، ۷۶) و باید در مقام باطنی علم، از رنج مسافرت و تحمل ذلت و فروتنی مضایقه نکند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۷۷) و

در راه دانش و کمال، باید هر رنجی را به خود بخرد؛ به همین سبب، موسی<sup>(ع)</sup> را به سوی خضر<sup>(ع)</sup> فرستاد. پس تعلیم و تربیت حضرت خضر<sup>(ع)</sup>، از جمله‌ی تعلیم و تربیت کامل نسبت به اکمل است (میرزا خسروانی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۳۶۸)، به این صورت که حضرت خضر<sup>(ع)</sup> در برخی جهات، از موسی عالم‌تر بود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۷۴۶).

حضرت خضر نبی<sup>(ع)</sup> نیز با فراست، نیاز حضرت موسی<sup>(ع)</sup> و میزان توانایی او را در این مسیر سخت درک کرد؛ لذا طبق آیه‌ی «إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا» (کهف، ۷۲) که با «إِنَّ» ثقیله و «لَنْ» که برای نفی ابد می‌آورند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۱۴۸؛ امین اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۸، ص ۶۱) تأکید کرد و همچنین با نکره آوردن «صَبْرًا» که در سیاق نفی افاده عموم می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۴۲) بیان می‌کند: ای موسی تو هرگز استطاعت آن را نداری که بتوانی اسراری را که من مشاهده می‌کنم، بینی و اعتراضی نکنی! این سخن از حضرت خضر<sup>(ع)</sup> مبنی بر نپرسیدن، برای این است که او می‌خواست موسی<sup>(ع)</sup> را با اسرار ولایت، تربیت و تکمیل کند و چگونگی تربیت را بیاموزد (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۷۴). نکته‌ی حائز اهمیت این است که حضرت خضر<sup>(ع)</sup> نفرمود که ظرفیت علم و آموختن تأویل اعمال من را نداری، بلکه فرمود: تو طاقت و توانایی پذیرش روش تعلیمی من را نداری؛ «لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا» (کهف، ۶۷) (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۴۲).

از سخن حضرت خضر<sup>(ع)</sup> بر می‌آید که به‌خوبی، نیاز حضرت موسی<sup>(ع)</sup> را شناخت (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۷۴۷)؛ از این رو، با بیان عدم استطاعت (به علت ندانستن تأویل و باطن امور) به‌عنوان نیاز اصلی حضرت موسی<sup>(ع)</sup> برای تعلیم، فعالیت‌های آموزشی خود را متناسب با آن عرضه کرد؛ تا حضرت موسی<sup>(ع)</sup> به‌تناسب نیاز خود، دیده‌ها و تجربیات خویش را با حضرت خضر<sup>(ع)</sup> تحلیل کند و به شناخت تعالیم جدید راه یابد.

## ۲. بیان مشکل

سیر تعقل، با احساس وجود مشکلی که برای انسان اهمیت دارد، آغاز می‌شود. انسان در این مرحله، نوعی انگیزه‌ی قوی احساس می‌کند که او را به حل مشکل تشویق می‌نماید تا به هدفی که برای تحقق آن تلاش می‌کند، دست یابد. اصولاً احساس وجود مشکل، نخستین مرحله سیر تفکر و تعقل را تشکیل می‌دهد (نجاتی و عرب، ۱۳۸۱، ص ۲۰۱).

بر مبنای روش تعلیمی حضرت خضر<sup>(ع)</sup>، در ابتدا، با بیان مشکل اساسی از عنصر صبر یاد کرد تا حضرت موسی<sup>(ع)</sup> در طول دوره تعلیمی کم‌صبری نکند و با معلم خود همراه شود و آنچه از رشد (پرداشش معلومات در ذهن و نیل به مفاهیم تازه، با استفاده از ارتباط میان مجهولات و معلومات) را که خداوند به حضرت خضر<sup>(ع)</sup> عنایت کرده است، دریافت کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۴۲)؛ بنابراین، «لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا» (کهف، ۶۷)؛ یعنی عدم استطاعت تو به سبب عدم صبر توست؛ زیرا یکی از شرایط نیل به مقام امامت و آگاهی از اسرار ولایت، داشتن صبر و استقامت است؛ «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا...» (سجده، ۲۴) (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۶۶) که تو از آن بی‌بهره‌ای؛ زیرا صبر بر اموری که با ظاهر شرع منطبق نیست؛ ولی در باطن دارای مصلحت است، امری بسیار دشوار است (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۷۱۹). رشد علمی «مِمَّا عَلَّمْتَ رُسُودًا» نیز بدون چنین صبری امکان ندارد. بدین ترتیب، حضرت خضر<sup>(ع)</sup>

با بیان مشکل اساسی حضرت موسی<sup>(ع)</sup> که همان صبر است، موافقت خود را بر مبنای رشد علمی او بیان می‌کند و اجازه‌ی همراهی را منوط به عدم پرسش قرار داده است.

### ۳. طرح سؤال

با طرح سؤال، مسئله در ذهن مخاطب ایجاد می‌شود و یک حالت عدم تعادل شناختی در او اتفاق می‌افتد و تا زمان حل شدن مسئله ادامه می‌یابد و فرد را وادار می‌کند تا تعادل نظام ذهنی‌اش را بازیابد (سیف، ۱۳۸۸، ص ۶۹). این تلاش برای بازیابی تعادل ذهنی، همان بینش و تفکر است. در واقع، سؤال، مواجهه با مسئله را فراهم می‌کند و حل مسئله، تفکر منطقی تلقی می‌شود (شریعتمداری، ۱۳۷۵، ص ۷). حضرت خضر<sup>(ع)</sup> برای تبیین بیشتر موضوع، با طرح سؤال، موضوع را برای حضرت موسی<sup>(ع)</sup> شفاف می‌کند: «وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا» (کهف، ۶۸)؛ یعنی انسان چگونه می‌تواند بر چیزی که بدان علم ندارد، صبر کند؟ مقصود او این بود که چون از باطن کارهای او بی‌خبر است، نمی‌تواند صبر کند؛ نه این‌که به‌صورت مطلق حضرت موسی<sup>(ع)</sup> بی‌صبری کند؛ زیرا حضرت موسی<sup>(ع)</sup> بالقوه توانایی صبر کردن را دارد، وگرنه چنین مأموریت خطیری به او داده نمی‌شد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۷۴۶). گفتنی است که در طول دوره همراهی، حضرت خضر<sup>(ع)</sup> دو بار مشکل را بازگو می‌کند که در مرتبه‌ی دوم با افزودن کلمه «لَئِكَ»، هم اعتراض و هم تأکید می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۴۶)؛ تا موسی هدف تعلیم و برنامه اصلی خویش را بهتر بشناسد «قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا» (کهف، ۷۲) «قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا» (کهف، ۷۵) و هم انگیزه بیشتری در او ایجاد شود.

### ۴. ایجاد موقعیت تصمیم‌گیری با تعیین مفاد ارزیابی

تصمیم‌گیری، شکلی از حل مسئله است و از برخورد با مسئله آغاز می‌شود (شریعتمداری، ۱۳۷۵، ص ۲۰). به‌علاوه، در تصمیم‌گیری، تجزیه و تحلیل و ارزشیابی صورت می‌گیرد (حیدری دانایی، ۱۳۸۸، ص ۱۹)؛ بر این اساس، حضرت خضر<sup>(ع)</sup> مفاد ارزیابی و منابع امتحان را مطرح می‌کند و می‌گوید: «اگر می‌خواهی دنبال من بیایی، باید سکوت محض داشته باشی و از هیچ چیز سؤال نکنی تا خود دلیل آن را بگویم». بدین ترتیب، حضرت خضر<sup>(ع)</sup> با متمرکز کردن امتحان نهایی کلاس خویش بر درس صبر، انتظارات خود را با رعایت ادب (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۴۴)، از حضرت موسی<sup>(ع)</sup> در طول دوره آموزشی بیان می‌کند (عدم سؤال) و پرسش را به نحوی مطرح می‌کند تا یافتن راه‌حل و جواب برای حضرت موسی<sup>(ع)</sup>، کاری آسان و با ارزش تلقی شود و او را آزاد می‌گذارد تا اگر شرایط را پذیرفت و تصمیم گرفت؛ «فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي» با او همراه شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۴۴) پس حضرت خضر<sup>(ع)</sup> با تمرکز روی موضوعی خاص و محدود (صبر) و در نهایت، با ارزیابی دقیق، توانایی حضرت موسی<sup>(ع)</sup> را بالا می‌برد و او را به‌طور مطلق، از پرسش نهی نمی‌کند، بلکه نهی (عدم سؤال) خود را، منوط به پیروی می‌گذارد و می‌گوید: «قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا» (کهف، ۷۰) (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۴۴).

### ۵. مصورسازی با طرح مثال عینی و متعدد

انسان در رویارویی با مشکلات گوناگون زندگی و تلاش برای حل و غلبه بر آنها، از طریق مثال به فراگیری می‌پردازد؛ و چگونگی برخورد با مسائل جدید و راه‌حل‌های مشکلاقی را که عملاً در زندگی با آنها مواجه می‌شود، می‌آموزد (نجاتی و عرب، ۱۳۸۱، ص ۲۳۳). پس مثال، فنی مهم در فرآیند تعلیم است (شعبانی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۳) با کاوش در مثال‌های حضرت خضر<sup>(ع)</sup> می‌توان دریافت که این معلم الهی، با استفاده از مثال‌های عینی، آموزش‌های رسمی را به صورت ملموس و در عین حال بصری آغاز کرد.

انسان برای رشد و رسیدن به هدف غایی باید وارد بطن اجتماع شود و در پرتو تجربه‌ی عملی، رشد یابد (داور پناه، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۰۶). در حقیقت، موسی<sup>(ع)</sup> می‌دانست در مسیر قرب الهی ریاضت‌هایی هم‌چون چله‌نشینی و شب‌زنده‌داری و نماز و روزه، او را متحول می‌کند که این عبادات جنبه فردی داشت؛ ولی حضرت خضر<sup>(ع)</sup>، در این مسیر، از طریق مثال‌های عینی و متعدد به او آموزش می‌دهد که تنها جنبه‌ی فردی ملاک نیست، بلکه رشد عملی در اجتماع تحقق پیدا می‌کند.

حضرت خضر<sup>(ع)</sup> در روش تعلیمی خود، از سه مثال عینی استفاده می‌کند: اولین آنها این بود که حضرت موسی<sup>(ع)</sup> را سوار بر کشتی می‌کند تا از نزدیک شاهد سوراخ کردن کشتی باشد: «فَانطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَ حَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا» (کهف، ۷۱) و چون موسی بر اساس ظاهر کارها قضاوت می‌کرد؛ از این رو، نهایت سوراخ کردن کشتی را غرق شدن مردم می‌دانست (رضایی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۴۲۷)؛ در مثال دوم در سفری که او را به همراه خود می‌برد شاهد قتل یک نوجوان می‌شوند: «فَانطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِبَا غُلَامًا فَفَتَلَهُ قَالَ أَ قَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِعَبْرٍ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا» (کهف، ۷۴) که در ظاهر عملی ناپسند بود (رضایی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۴۲۸)؛ و در مثال سوم هنگامی که در سفر، وارد شهری می‌شوند، با وجود بی‌مهری مردمان آن شهر، دیواری برای آنان می‌سازند: «فَانطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَبَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَمَا أَهْلَهَا فَأَبْوَأُ أَنْ يُضَيَّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا» (کهف، ۷۷)؛ اما موسی که بر اساس ظواهر امور قضاوت می‌کرد، به او اعتراض می‌کند که نیکی در برابر بدی انسان‌های فرومایه، سزاوار نیست (رضایی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۴۳۰). بر این اساس، استفاده از تصاویر غنی، باعث می‌شود تا موقعیت یا مفهوم مسئله بهتر کشف شود (اکبری و خادمی، ۱۳۹۳، ص ۸)؛ بنابراین، حضرت خضر<sup>(ع)</sup> با استفاده از این مثال‌ها ضمن تفهیم سؤال، به انتقال مفاهیم می‌پردازد و ذهن او را برای رسیدن به استنباطی کلی آماده می‌سازد و ارائه‌ی مثال‌های از سوی توسط حضرت خضر<sup>(ع)</sup> سبب شد که حضرت موسی<sup>(ع)</sup> توانایی خود را نسبت به درک مفاهیم القایی بالا ببرد و هر کدام از مثال‌ها نسبت به نوع پیشین خود، دارای مضامین تربیتی و ابعاد معرفتی متفاوت با مثال دیگر بوده است.

## ۶. ارزیابی در مسیر تعلیم

ارزشیابی، گام بعدی در روش تعلیمی حضرت خضر<sup>(ع)</sup> بود تا حضرت موسی<sup>(ع)</sup> فراموش نکند که به چه علتی همراه حضرت خضر<sup>(ع)</sup> شده است و در عین حال، انگیزشی جدید و بیشتر در او ایجاد شود: «قَالَ لَا تُؤَاخِذُنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عَسْرًا / قَالَ إِنْ سَأَلْتَهُ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا» (کهف، ۷۳ و ۷۶) و حضرت خضر<sup>(ع)</sup> با برخوردی کریمانه در مقابل سهل‌انگاری حضرت موسی<sup>(ع)</sup>، او را برای ادامه‌ی فرآیند تعلیم ترغیب می‌کند. پس با ارزیابی موضوع اصلی، تعلیم فراموش نمی‌شود و



همچنین، در صورت غفلت و سهل‌انگاری، معلم با برخوردی کریمانه، متعلم را متوجه ضعف و غفلت خویش کند و به‌گونه‌ای رفتار نماید تا وی علاقه‌مند شود و در او انگیزه ایجاد کند.

## ۷. آسان‌گیری در روش تعلیمی

یکی از روش‌های تعلیمی حضرت خضر<sup>(ع)</sup> عدم سخت‌گیری بود: «وَلَا تُزْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عَسْرًا» (کهف، ۷۳) (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۳۵). همان‌طور که پیامبر بزرگوار امت می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى مُبِيعْتَنِي مَعْنَتًا وَ لَا مَتَعْنَتًا وَ لَكِنْ بَعْتَنِي مَعْلَمًا مَيْسِرًا» (قشیری نیشابوری، ۱۳۲۹ق، ج ۲، ص ۱۴۷۸؛ پاینده، ۱۳۸۲، ص ۳۰۱)؛ یعنی خداوند مرا اشکال‌گیر و اشکال‌تراش نفرستاده، بلکه آموزگاری آسان‌گیر فرستاده است؛ بنابراین، حضرت خضر نبی<sup>(ع)</sup>، با این هدف و نیز توجه بدین امر که او از جانب خدایی مأمور به تعلیم شده که معارفش را بر اساس آسانی و مطابق طاقت انسان بیان می‌دارد (بقره، ۱۸۵) و ایشان تنها در حد جمله‌ای کوتاه به حضرت موسی<sup>(ع)</sup> تذکر داد: «قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا» (کهف، ۷۵) و با یادآوری عهد اولیه، خطای او را نادیده گرفت و پس از پذیرش اشتباه و عذرخواهی او، تعلیم را ادامه داد.

## ۸. تعلیم حکمت از سوی حضرت خضر<sup>(ع)</sup>

در خلال روش تعلیمی حضرت خضر<sup>(ع)</sup> مشاهده می‌شود که این پیامبر الهی، در هر سه مثال خویش، خود مراحل انجام امور را در دست گرفت و حضرت موسی<sup>(ع)</sup> تنها ناظر و شاهد بر عملکرد و رفتار حضرت خضر<sup>(ع)</sup> است. چنانچه در مثال اول، خودش کشتی را سوراخ کرد: «السِّفِينَةَ خَرَقَهَا قَالَ أَ حَرَفْتَهَا» (کهف، ۷۱). در مثال دوم، خودش نوجوان را به قتل رسانید: «عَلَمًا فَفَتَلَهُ قَالَ أَ قَتَلْتُ» (کهف، ۷۴). در مثال سوم، خودش با کار عملی، نه با معجزه (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۴۶)، دیوار خراب را بازسازی کرد: «جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَ فَأَقَامَهُ» (کهف، ۷۷). پس حضرت خضر<sup>(ع)</sup> در روش خود، موارد عملی آموزش را خودش به عهده گرفت.

## ۹. کنار رفتن جهت رشد بیشتر

زمانی که حضرت خضر<sup>(ع)</sup> دید مقصود از تعلیم موسی حاصل شد و از مرحله‌ی «فَأَرَدْتُ» به «فَأَرَدْنَا» و بعد از آن به «فَأَرَادَ رَبُّكَ» رسید (شیخ مفید، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۳۳۸)؛ و برحسب استعداد موسی از آنچه استحقاق داشت، چیزی باقی نمانده است، وقت فراق (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۷۵۲) را اعلام کرد: «قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ» (کهف، ۷۸). از نظر برخی مفسران، از این جای روایت به بعد، نظر حضرت موسی<sup>(ع)</sup>، به‌طور کامل، به‌سوی خدا برگشت و از حضرت خضر<sup>(ع)</sup> بی‌نیاز شد و به کمال رسید و آنچه را که احتیاج به تأمل داشت، آموخت (گنابادی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۴۷۷).

## ۱۰. پرسش و پاسخ

خوب پرسیدن هدفمند است و برای رسیدن به هدف نهایی طرح می‌شود؛ بدین روی، نیاز به تفکر و

تعقل دارد. سؤال به‌جا هم هادی را به پاسخ ترغیب می‌کند و هم هدایت‌کننده را به تفکر تشویق می‌کند (رستمی‌نسب، ۱۳۸۸، ص ۴۰۸). بر این مبنا، حضرت خضر<sup>(ع)</sup> پس از بیان مشکل و ایجاد چالش و شبهه در ذهن حضرت موسی<sup>(ع)</sup>، خود به تمام پرسش‌های حضرت موسی<sup>(ع)</sup> پاسخ داد تا هر گونه ابهام و سؤال را از ذهن او پاک کند. چنانچه در روش تعلیمی حضرت خضر<sup>(ع)</sup> پیش از جدایی لازم بود این پیامبر الهی به تحلیل و بررسی رفتارهای موسی و نیز اعتراضات او بپردازد. به همین سبب، با بیان اسرار کارهای خود که موسی تاب و تحمل آن را نداشت، به اصلاح افکار و فرضیه‌های موجود در ذهن موسی پرداخت و در ضمن، با بیان اهداف و مقاصد اعمال خود، سؤالات و شبهات موجود در ذهن حضرت موسی<sup>(ع)</sup> را پاسخ داد (رضایی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۴۳۰)؛ تا فهم این حوادث، کلیدی برای پاسخ پرسش‌های او در سایر مراحل زندگی باشد.

حضرت خضر<sup>(ع)</sup> ابتدا از مثال کشتی شروع کرد: در این مثال عینی، در پشت چهره‌ی ظاهری و زنده‌ی سوراخ کردن کشتی، هدف و حکمتی وجود داشت که همان نجات از چنگال پادشاهی ستمگر بود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۷۵۳؛ گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۴۷۶) و این به لطف الهی اشاره دارد که در بسیاری از مشکلات زندگی انسان نهفته است. در مثال دوم آن مرد عالم، اقدام به کشتن نوجوان کرد و حادثه‌ی ناگواری را که در آینده برای پدر و مادر با ایمان او رخ می‌داد، علت آن عمل گرفت (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۹۲۰). این حادثه یا منجر به اذیت و آزار آنان و یا کفر آنان می‌شد (رضایی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۴۳۲). در مثال سوم، نیز حضرت خضر<sup>(ع)</sup>، علت تعمیر دیوار را، نیاکان و اجداد صالح این دو یتیم معرفی کرد که اراده‌ی الهی بر آن مقرر شده بود که بخشی از پاداش این اجداد صالح در همین دنیا، به ایشان داده شود (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج ۷، ص ۱۹۶). پس روش تعلیمی حضرت خضر<sup>(ع)</sup> چنین است که سؤالات حضرت موسی<sup>(ع)</sup> را به‌طور کامل بررسی کند و پاسخ گوید.

## ۱۱. جری و تطبیق دادن نکات مفید به سایر موارد زندگی

حضرت خضر<sup>(ع)</sup> با کمک دلایل، به نتیجه‌گیری و تعمیم در سایر موارد مشابه پرداخت تا حضرت موسی<sup>(ع)</sup> بتواند با شناخت حاصل از معارف اکتسابی، آنها را در حل مشکلات مشابه در زندگی تعمیم دهد؛ به عبارت دیگر، پس از آنکه حضرت خضر<sup>(ع)</sup> با کمک مثال‌های خود، ماهیت مسئله را شفاف و تک‌تک رفتارهای خویش را تحلیل و واکاوی کرد، در این مرحله، به حضرت موسی<sup>(ع)</sup> فرمود: گرچه تو از علوم باطنی، علم ولایت و اسرار غیب خبر نداشتی؛ اما می‌بایست به این امر توجه می‌کردی که من از جانب خداوند مأمور تعلیم تو شده‌ام و آن کارهایی که دیدی انجام دادم، به اجتهاد و نظر خودم نبود، بلکه آنها را به فرمان خدا انجام دادم: «وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي» (کهف، ۸۲) (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۴۲) و در تمامی حوادث مطیع فرمان الهی بودم و تو نیز در تمامی مراحل زندگی، باید تسلیم اوامر و قضا‌های الهی باشی، هرچند علت بسیاری از آنها را درک نکنی. همان‌طور که آن جناب از ماجرای کشتی تسبیب هلاکت مردم و از واقعه‌ی کشتن آن پسر، قتل بدون جهت و از ماجرای دیوار سازی، سوء‌تدبیر برداشت کرد؛ در حالی که حضرت خضر<sup>(ع)</sup> برای تمام وقایع، تأویل آورد و عمل خود را که به اراده الهی بود، توجیه کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۳۴۹)؛ بنابراین، حضرت خضر<sup>(ع)</sup> با حل مثال‌ها و اشاره به سبب حقیقی آن وقایع نه آنچه

حضرت موسی<sup>(ع)</sup> از ظاهر آن قضایا فهمیده بود، به تدریج، توجه او را از اراده‌ی خود به اراده‌ی خداوند معطوف می‌کند؛ بدین معنا که در مثال اول، سوراخ کردن کشتی را به خود نسبت می‌دهد و در مثال دوم، قتل غلام و نتیجه‌ی اعمال صالح پدر و مادر او را به خداوند و خود نسبت داده و در نهایت درست کردن دیوار را تنها به خداوند نسبت می‌دهد. بدین طریق، آن بخش از روایدها را که از نقص خالی نبود، به خود نسبت می‌دهد: «فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا» و آنچه هم نقص است و هم کمال، انتسابش را هم به خود و هم به خدا جایز می‌داند، با صیغه متکلم مع الغیر بیان می‌کند: «فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا» ویا «فَعَشِينَا»؛ و آنچه مربوط به ربوبیت و تدبیر خدای تعالی بوده و یکسره کمال است، به ساحت مقدس خداوند اختصاص می‌دهد: «صَلِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا» و بدین ترتیب، ضمن رعایت ادبی زیبا نسبت به پروردگار خویش، توجه حضرت موسی<sup>(ع)</sup> را به خداوند معطوف می‌دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۴۹۳؛ شیخ مفید، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۳۳۸؛ جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج ۷، ص ۱۹۷).

آدمی برای قرار گرفتن در مسیر رشد، لازم نیست تمامی موارد را بر پایه‌ی قوه‌ی عقل، ادراک کند و یا از طریق حواس، آنها را تجربه کند؛ بلکه گاهی لازم است به مبدأ فاعلی برخی قضایا (من ربک) و نیز سبب فعلی آن (رحمت الهی) توجه کند و خود را به رسولان الهی بسپارد که خداوند فرستاده است. خداوند این داستان را برای نبی مکرم اسلام بازگو می‌کند؛ تا به دنبال آن، به رسولش بگوید که در امر رسالت باید صبر داشته باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۳۸)؛ همچنین، یادآوری است برای این‌که به مردم پیاموزد همه‌ی حوادث در دنیا تأویلی دارد و روز قیامت، روز آشکار شدن این وقایع است.

## نتیجه‌گیری

حاصل بررسی‌ها و تأملات این پژوهش در قرآن کریم، گویای آن است که عمل انسان، پیرو عقل اوست و هرگاه شناخت عقلانی دچار اختلال شود، مسیر زندگی انسان گرفتار انحراف و اعوجاج خواهد شد. بدین روی، باید تربیت دینی مبتنی بر عقلانیت در دستور کار قرار گیرد تا انسان‌هایی تربیت شوند که از روی دانش، اندیشه و خردورزی به سوی کمال مطلوب خود گام بردارند. به همین منظور، برای تقویت قوه‌ی عقلانی و نیل به هدف والای تربیت، در این نوشتار روش تعلیمی یکی از معلمان الهی بررسی شد. وظیفه‌ی معلمان در تعلیم و تربیت اسلامی تنها انتقال دانش نیست، بلکه باید موقعیت مطلوب یادگیری را فراهم کنند و چگونه اندیشیدن و چگونه آموختن را به شاگردان بیاموزند و در مسیر آموزش، نیاز شاگرد را تشخیص دهند و سؤالی متناسب با توانایی شاگرد ارائه نمایند و در ابتدا، چگونگی و مفاد ارزیابی شاگرد را مطرح سازند و آموزش را با مثال‌هایی عینی و متعدد ادامه دهند و در طول فرآیند یادگیری، آسان گرفتن را همراه و ملازم علم و حکمت قرار دهند و در نهایت، سؤالات شاگرد را به‌طور کامل جواب داده و آموزه‌های کلاس را با مصادیق متعدد مطرح کنند و بر موارد مشابه در زندگی جری و تطبیق دهد، همان‌طور که روش تعلیمی حضرت خضر<sup>(ع)</sup> چنین بود. پس به‌کارگیری روش تعلیمی حضرت خضر<sup>(ع)</sup>، ضمن پرورش قوه عقلانی، راهبردهای مؤثر در هدایت و سازندگی به‌سوی اهداف متعال سعادت و رستگاری ابدی است. بر این اساس، بیشترین مواردی که حضرت خضر<sup>(ع)</sup> مطرح می‌کند، روش علم آموزی است که مقدمه‌ی تعقل به شمار می‌رود.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- ابن منظور، محمدبن مکرم؛ لسان العرب؛ چاپ سوم، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- اکبری، مرضیه؛ خادمی اشکذری، ملوک؛ اکبری، اعظم؛ «شیوه‌های آموزش بر پایه تفکر در نهج البلاغه»؛ مطالعات معارف اسلامی و علوم تربیتی، سال ۲، شماره ۲، ۱۳۹۳ش.
- امین، سیده نصرت؛ مخزن العرفان در تفسیر قرآن؛ تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ش.
- انیس، ابراهیم و همکاران؛ فرهنگ المعجم الوسیط (عربی- فارسی)؛ ترجمه‌ی محمد بندر ریگی؛ چاپ چهارم، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۲ش.
- بابایی، محمود؛ نیازسنجی اطلاعات؛ چاپ سوم، تهران: چاپار، ۱۳۷۸ش.
- بهشتی، سعید؛ رشیدی، شیرین؛ «اصول تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام رضا(ع)»؛ پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال ۲۱، شماره ۱۸، ۱۳۹۲ش.
- پاینده، ابوالقاسم؛ نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)؛ چاپ چهارم، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲ش.
- جوادی آملی، عبدالله؛ سیره پیامبران در قرآن؛ چاپ هفتم، قم: اسرا، ۱۳۷۹ش.
- جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم؛ چاپ پنجم، قم: اسرا، ۱۳۸۹ش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح؛ بیروت: بی نا، ۱۳۷۶ق.
- حجتی، محمدباقر؛ اسلام و تعلیم و تربیت؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۷ش.
- خانی مقدم، مهیار؛ ابراهیمی، ابراهیم؛ «نکات اختلافی داستان موسی و خضر در دیدگاه فریقین»؛ مشکات، شماره ۱۳۳، ۱۳۹۵ش.
- دانش شهرکی، حبیب الله؛ عقل از منظر قرآن و حکمت متعالیه؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷ش.
- داور پناه، ابوالفضل؛ انوار العرفان فی تفسیر القرآن؛ تهران: صدر، ۱۳۷۵ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
- رستمی نسب، عباس علی؛ فلسفه تربیتی ائمه اطهار؛ کرمان: دانشگاه باهنر، ۱۳۸۸ش.
- رستمی نسب عباس علی؛ اخلاقی، مسعود؛ حمدالله زاده گل، علی؛ «اسمای حسناى الهی در قرآن کریم و دلالت‌های تربیتی آن در بعد عقلانی»؛ فصلنامه مطالعات فقه تربیتی، سال ۲، شماره ۴، ۱۳۹۴ش.
- رشیدالدین میبیدی، احمد بن ابی سعد؛ کشف الأسرار و عدة الأبرار؛ چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
- رضایی، محمد علی؛ تفسیر مهر قرآن کریم؛ قم: عصر ظهور، ۱۳۸۹ش.
- زمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ چاپ سوم، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
- سید رضی، محمد بن حسین بن موسی موسوی بغدادی؛ نهج البلاغه؛ قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
- سیف، علی اکبر؛ روانشناسی پرورشی نوین (روانشناسی یادگیری و آموزش)؛ تهران: دوران، ۱۳۸۸ش.
- شریعتمداری، علی؛ تعلیم و تربیت اسلامی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰ش.
- \_\_\_\_\_؛ «تفکر-تفکر انتقادی-تفکر خلاق»؛ فصلنامه فرهنگستان علوم، سال سوم، شماره ۳، ۱۳۷۵ش.

- شریف لاهیجی، محمدبن‌علی؛ تفسیر شریف لاهیجی؛ تهران: دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ش.
- شعبانی، حسن؛ مهارت‌های آموزشی و پرورشی؛ چاپ بیستم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، ۱۳۸۵ش.
- شیخ مفید، محمدبن‌محمد؛ تفسیر القرآن المجید؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۴ق.
- فتحی، کورش؛ اجارگاه؛ نیازسنجی آموزشی الگوها و فنون؛ چاپ چهارم، تهران: آییژ، ۱۳۸۸ش.
- فقیهی علیرضا؛ ترکاشوند، نسرین؛ «جستاری در تربیت عقلانی؛ واکاوی دیدگاه قرآن و اندیشه امام خمینی»؛ معرفت، سال ۲۶، شماره ۲۳۶، ۱۳۹۶ش.
- صدر المتالهین؛ شرح اصول کافی؛ تهران: مکتبه المحمودیه، ۱۳۹۱ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
- طبرسی، فضل‌بن‌حسن؛ تفسیر جوامع الجامع؛ تهران، دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم: ۱۳۷۷ش.
- \_\_\_\_\_؛ مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن؛ چاپ سوم، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
- طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ چاپ سوم، تهران: کتاب‌فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
- عیاشی، محمدبن‌مسعود؛ کتاب التفسیر؛ تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
- فخرالدین، رازی ابو‌عبدالله محمدبن‌عمر؛ مفاتیح الغیب؛ چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- قمی، علی‌بن‌ابراهیم؛ تفسیر قمی؛ به تحقیق سید طیب موسوی جزائری؛ چاپ چهارم، قم: دار الکتب، ۱۳۶۷ش.
- قشیری نیشابوری، مسلم‌بن‌الحجاج؛ صحیح مسلم؛ بی‌جا، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۲۹ق.
- کرمانی، سعید؛ معنی‌شناسی عقل در قرآن کریم (با تکیه بر نظریه حوزه‌های معنایی)؛ تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۱ش.
- گنابادی، سلطان محمد؛ تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة؛ چاپ دوم، بیروت: مؤسسه‌ی الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
- مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی؛ بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ چاپ دوم، بیروت: دارالجلیل، ۱۴۰۳ق.
- مشایخ، فریده؛ بازرگان، عباس؛ به سوی یادگیری برخط: گذر از تدریس سنتی و راهبردهای ارتباطی آن، چاپ دوم، تهران: آگه، ۱۳۸۶ش.
- مصطفوی، حسن؛ التحقيق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
- مطهری، مرتضی؛ تعلیم و تربیت در اسلام؛ تهران: صدرا، ۱۳۸۹الف.
- \_\_\_\_\_؛ مجموعه آثار، تهران: صدرا، ۱۳۸۹ب.
- میرزا خسروانی، علی‌رضا؛ تفسیر خسروی؛ تهران: اسلامیه، ۱۳۹۰ق.
- نجاتی، محمد عثمان؛ عرب، عباس؛ قرآن و روان‌شناسی؛ چاپ پنجم، مشهد: آستان قدس، ۱۳۸۱ش.
- هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله؛ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة؛ چاپ چهارم، تهران: مکتبه

- الإسلامية، ۱۴۰۰ ق.
- هوشیار، محمدباقر؛ اصول آموزش و پرورش؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ ش.